

نگاهی به وضعیت امور خیریه قزوین در عصر قاجار

الهام ملک زاده (۱)

قزوین، یکی از شهرهای قدیمی ایران است که در ۱۴۰ کیلومتری تهران، بر سر راه تهران، رشت و نیز تهران، همدان و تهران، زنجان قرار دارد. قزوین، زمانی به عنوان شاهراه اتصال ایران به اروپا به شمار می رفت (از راه خشکی و دریا، ایران را به کشورهای خارج مرتبط می ساخت؛ یک راه تهران به قزوین و رشت و دیگری راه دریایی از قزوین به رشت و بندرانزلی). (۲) به همین دلیل این منطقه از موقعیت استراتژیک خاصی برخوردار بوده است. (۳) قزوین، در ۳۶ و ۱۵ شمالی و ۱۵ شرقی قرار دارد و در نواحی کوهستانی، دارای آب و هوای خوبی است. برخی جغرافیدانان، سعی کرده اند آرساس [ARSAS] پایتخت شاه اشکانی و راجس [RAJES] را به قزوین ربط دهند. (۴) در نوشته های باستانی، در باب قزوین آمده است که جزو سرزمین مادها بوده و از نقاط مهم مواصلاتی به شمار می رفته است. (۵)

این شهر، در عصر هخامنشی آباد و ساکنانش مشهور به «مرد» در برابر اسکندر سراطاعت فرود نیاوردند و از فرستادن سفیر نزد او خودداری کردند. (۶) درباره بانی این شهر هم، اقوال بسیار است. ابن فقیه، بنای شهر قزوین را به شاپور ذوالاکتاف نسبت داده، می گوید: آنجا را «شاد شاپور» نام نهاده اند. (۷) اما در البیان، تاریخ گزیده و مرآت البلدان، بنای شهر، به دوره شاپور اول یا بین سالهای ۲۴۱، ۲۸۲ م. در دوره شاپور ذکر کرده اند. به نظر مورخان، نام قزوین برگرفته از قوم «کاسی» [Kasi] است. قزوین، بارها در طول تاریخ مورد تاخت و تاز قرار گرفته است. دیلمیها، خسارت بسیاری به آن وارد ساخته اند؛ حتی دلیل ساختن قلعه این شهر را، که در دوره ساسانی بنا شده، مانعی در برابر حملات و یورشهای این قوم ذکر کرده اند.

قزوین در سال ۲۴ ق.، به وسیله مسلمانان فتح شد و قلعه محکمی در آن احداث گردید. (۸) اسماعیلیان به رهبری حسن صباح، در سال ۵۹۲ ق. / ۱۰۷۸ م. بر قلعه الموت دست یافتند و با درگیری مداوم با سلجوقیان، آشوبهای بسیاری به پا کردند. در دوره خوارزمشاهیان، به واسطه پناه بردن سلطان محمد خوارزمشاه به قزوین، مغولان به این منطقه حمله کردند. با غارت و چپاول این شهر، قزوین به ویرانه ای تبدیل گردید.

در سال ۵۹۸ ق. / ۱۰۸۴ م. با حمله هلاکو به قلاع اسماعیلیه، قزوین مجدداً متحمل خسارات زیادی شد. ولی در عصر صفویه، دوران مجد و شوکت این شهر فرارسید و به دارالسلطنه تبدیل شد. (۹) شاه تهماسب اول (۹۳۱، ۹۸۴ ق.) با هدف دوری از امپراطوری عثمانی و بیم حمله ترکان، پایتخت را به قزوین انتقال داد. (۱۰) دوران سلطنت قاجاریه، برای قزوین دوره پرفراز و نشیبی بود. در دوره حکومت فتحعلی شاه، شهر قزوین به دلیل اینکه از یک سو بر سر راه لشکرکشی به قفقاز و از سوی دیگر بر سر راه لشکرکشی به عثمانی قرار داشت، مورد تاراج و غارت قرار می گرفت (۱۱) که بالطبع قحطی و فقر را به دنبال داشت.

در سال ۱۲۸۸ ق. پس از بروز قحطی و خشکسالی شدید، قزوین هم خسارات زیادی متحمل شد. خشکسالی به اندازه ای بود که به مبداء بی تاریخی تبدیل شد. میرزا حسین خان سپهسالار، که تازه به صدارت عظمی منصوب شده بود، تلاش زیادی کرد که از اوضاع نابسامان موجود جلوگیری کند و برای مردم تسهیلاتی فراهم نماید. اما عمق تلفات، فرصت انجام کار یا خدمت را باقی نگذاشته بود. گرسنگی در شهر و روستاهای قزوین بیداد می کرد

و حتی مردم را وادار به خوردن گوشت انسانها کرده بود. (۱۲)

به دلیل فقر و فاقه، مردم توان کمک مالی نداشتند. تلاشهای حکومتی هم بی نتیجه بود. ناصرالدین شاه نیز به واسطهٔ دسیسه‌های درباریان، سپهسالار را عزل نمود. (۱۳) در زمان ناصرالدین شاه، در قزوین مثل دیگر ولایات انتخاباتی برای تعیین وکلای تجار صورت گرفت که در راستای سیاست ایجاد مصلحت‌خانه انجام شد. این مجلس هم در ۲۵ شوال ۱۳۰۱ ق. منعقد شد و از بین ۷۷ نفر، سه وکیل برگزیدند و ریاست وکلای انجمن مزبور را به محمدعلی امینی (۱۴) سپردند تا به امور سر و سامان دهد.

با وجود اینکه از سال ۱۲۶۸ ق. دارالقنون تهران آغاز به فعالیت کرده بود، در قزوین تقریباً ۵۰ سال بعد از آن تاریخ، فرهنگ جدید عرصهٔ جولان یافت. دلیل این تاخیر، احتمالاً ناشی از فقر فرهنگی جامعهٔ قزوین بوده باشد. به همین واسطه، توجه به معارف جدید امری غیر لازم و بی اهمیت تلقی می‌شد و در آن شرایط طرفدار نداشت.

اگر عدهٔ قلیلی هم، علاقه‌مند به مظاهر فرهنگ و معارف جدید بودند، از بیم برخورد ناصحیح مردم عامی، یا تکفیر می‌شدند و یا به دلیل عدم مقبولیت مذهبی، ناچار بودند از هر کاری خودداری کرده، در راه کسب تمدن جدید پیشقدم نشوند. نکتهٔ غیر قابل انکار این است که چون گذشت زمان در شئون مختلف زندگی بشری تأثیرگذار است، قزوین هم از این قاعده مستثنی نبود و بتدریج نخستین حرکت‌های تمدنی در آنجا روی داد؛ از جملهٔ این حرکتها، تشکیل انجمن معارف قزوین بود که در زمان حکومت میرزا صالح خان باغ‌میشه‌ای بنیان نهاده شد.

مدرسهٔ مدیریه

این مدرسه را، میرزا ابراهیم خان مدیرالدوله ساخت و ثقة‌الملک، مدیر ادارهٔ تحریرات عثمانی در وزارت خارجه، سرپرست آن بود. مدرسه مذکور در سال ۱۳۲۱ ق. افتتاح گردید و گروهی از کودکان یتیم در آن آموزش می‌دیدند و تحت پوشش مؤسس و مدیر، در مدرسهٔ مذکور امور معیشتی خود را می‌گذراندند. در ۲۸ شوال ۱۳۳۳ ق. به مناسبت سالگرد افتتاحیهٔ مدرسهٔ مدیریه، مراسم جشنی برگزار شد که گزارش آن در روزنامهٔ تربیت درج شده است. (۱۵)

مدرسهٔ امید

میرزا صالح خان باغ‌میشه‌ای تبریزی که بعدها آصف‌الدوله لقب یافت در زمان حکومت خود در قزوین (۱۳۲۳ ق.)، علاوه بر آنکه بانی انجمن معارف قزوین بود، به ساخت مدرسهٔ چهار کلاسه‌ای تحت عنوان «امید» مبادرت ورزید. (۱۶) فردی به نام «مولاعلی» معروف به «حاج آقا» (۱۷) از اعضای انجمن، مدیر این مدرسه بود و دانش آموزان هم به صورت رایگان در آن تعلیم می‌دیدند. (۱۸) سپهر، در مرآت‌الوقایع آورده است: «میرزا صالح سالار اکرم حکمران قزوین، آذر این ایام مدرسهٔ ملی را با وحدت و همدلی بعضی از بزرگان تأسیس کرده که سی شاگرد یتیم برایگان دارد و سی نفر دیگر که ماهانه شهریهٔ خود را می‌پردازند. در ماه ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۳ ق. جمعی از رجال قزوین، مدرسهٔ ملی معروف به «امید» را بازدید کردند. (۱۹)

پس از مدتی، وزیر اکرم به تهران احضار و صدوق‌الدوله (۲۰) به عنوان

حاکم جدید وارد قزوین شد. معارف طلبان و هواخواهان مدرسه که از سرنوشت آن بیمناک بودند، ناراحتی خود را به حاکم جدید اعلام داشتند. حاکم جدید هم به آنها اطمینان و قول همکاری داد. وی، شخصاً به مدرسه رفت و از دانش‌آموزان امتحان گرفت. بعد از آن، نه تنها فرزندان خود را برای تحصیل به مدرسهٔ امید فرستاد بلکه مقرر کرد هر ماهه دو روز بیرون مدرسه مجلسی کنند؛ «دوازده نفر مرد خیر، در مورد منافع و مضار این دارالعلم مذاکره و مشاوره کنند. در واقع این افراد، وکلای مدرسه بودند.» (۲۱) محل تشکیل مجلس مذکور را هم، منزل انتصار السلطان، یکی از اعضای مجلس تعیین کرده بودند. سرانجام به نتیجه رسیدند که به جای محل استیجاری، برای مدرسه مکانی دائمی تهیه نمایند. سعدالسلطنه، قطعه زمین بایری که به عنوان رختشویخانه داشت برای این کار خیر در اختیار انجمن قرار داد. هزینهٔ ساختن آن را هم وزیر اکرم که پیش‌تر اعلام آمادگی نموده بود، به عهده گرفت. کل مبلغ مورد نیاز، دوهزار تومان بود که ابتدا یک سوم مبلغ مزبور را در اختیار انجمن قرار داد. (۲۲)

قحطی سال ۱۳۳۲ ق.

همزمان با شروع جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ ق. / ۱۹۱۴ م.) و تحولات بین‌المللی که ایران را هم تحت الشعاع قرار داد. شهرها و دهات آذربایجان، کردستان، کرمانشاه، همدان و قزوین، به اشغال نیروهای انگلیسی، روسی و عثمانی درآمد.

ورود نیروهای بیگانه به کشور و هجوم به روستاها و شهرهای مسیر، موجب آشفتنگی اوضاع عمومی و کمبود آذوقه و خواربار این مناطق شد که در نهایت، قحطی سختی در پی داشت و به طور کلی آرامش کلیهٔ مناطق را برهم زد.

قزوین به عنوان شاهراه ارتباطی این نیروها، وضع اسفبارتری یافته بود و روز به روز بر شمار گرسنگان و فقرایش افزوده می‌شد. حکومت در برابر این وضعیت، جز کمک فوری به نیازمندان و مستمندان چاره‌ای نداشت. از این رو، دولت با یاری افراد خیر قزوین، مقدار زیادی برنج چمپا از شهر رشت وارد کرد. (۲۳)

اما موضوع تأسفباری که شاید زحمات این نیکوکاران را خنثی نمود، تفاوت نوع تعدیهٔ منطقهٔ قزوین با برنج وارداتی بود. زیرا بسیاری از فقرا پس از خوردن برنج وارداتی، تلف شدند. در پایان جنگ شیوع وبا، دامنهٔ مصیبت را گسترده‌تر و نبود واکسن وبا، وضع را وخیم‌تر کرده بود. دولت سعی کرد نه تنها شهر را قرنطینه کند، بلکه از عبور محمولات پستی که از شمال و غرب کشور از مسیر این شهر به تهران فرستاده می‌شد جلوگیری نماید. سند ذیل، یکی از این گونه یادداشتهاست که نگرانی حکومت تهران را بابت وضعیت این خطه نشان داده است. در این سند، که وزارت امور خارجهٔ ایران به سفارت روس ارسال کرده چنین آمده است:

«نظر به بروز مرض وبا در قزوین، مجلس حفظ‌الصحة دولتی، برای نظامات تهران و جلوگیری از سرایت مرض مزبور به پایتخت، اقدامات مفیده اتخاذ نموده است که صورت آن، لفاً انفاذ می‌شود. نظر به اینکه اقدام مجلس حفظ‌الصحة متضمن خیر عامه می‌باشد، از آن سفارت محترم خواهشمند

است به عموم اتباع خود، امر و توصیه فرمایند که نظامات صحیحیه فوق الذکر را کاملاً رعایت نموده، موافق مقررات مجلس مزبوره، رفتار نمایند.» (۲۴)

مؤسسه خیریه امینی

خانواده امینی، یکی از خانواده های معروف قزوین بودند که از زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار در این شهر ساکن شدند. بزرگ این دودمان حاج عبدالله تبریزی، مقارن جنگهای روس و ایران، همراه پنج پسرش به قزوین آمد و با سرمایه ای در حدود ۳۰۰ تومان به کلاهدوزی پرداخت. چهارمین پسرش محمدعلی، پدیر محمدعلی ثانی امینی، نام داشت. محمدعلی دوم، با دختر محمدباقر معین امین التجار ازدواج کرد و از وی چهار پسر و یک دختر داشت. محمدعلی امینی، یکی از افراد مشهور و متموک خیر قزوین بود که منشاء اثرات نیکی شد. (۲۵) وی، در زمان حیاتش طبق وصیت نامه ای، یک سوم اموالش را جعده نمود. رونوشت این وصیتنامه، قبلاً در اداره معارف قزوین نگهداری می شد و هم اکنون در سازمان اوقاف و امور خیریه نگهداری می شود (رونوشتی از آن، به پیوست درج شده است). (۲۶)

بر اساس این وصیتنامه، محمدعلی امینی، ثلث دارایی خود را بین چهار پسرش به نامهای آقا ابوالحسن، آقا تقی، آقا ابراهیم و آقا میرزا عبدالله تقسیم کرد. یک قسمت از ثلث، شامل پنج دانگ از شش دانگ قریه آقابابا و شش دانگ قریه کیخندان و یک دانگ و نیم کوشکک، واقع در دهستان قاقزان وقف مؤبد خود نمود. قسمت دیگر (شش دانگ قریه لاله دشت از نواحی مشهور شهر رشت) با چهار باب عمارت مسکونی، همراه حیاطی موسوم به حسینیه، با اثاثیه اش به ارزش ۲۰۰۰ تومان به مدت معینی حبس کرد.

چهار باب خانه مذکور را هم، برای سکونت چهار پسرش در نظر گرفت و حیاط حسینیه را با محوطه های اطراف آن، به برگزاری مراسم تعزیه و روضه خوانی و اطعام فقرا اختصاص داد.

در این وصیتنامه تأکید شده بود تا زمان انقضای مدت، متولیان، حق ندارند عمارات مذکور و اثاثیه را فروخته یا شخص دیگری در آن سکونت نماید. بازماندگان وی، تازمانی که عمل خلاف شرعی مرتکب نشده باشند، حق اقامت در منازل را داشتند؛ در غیر این صورت، حق سکونت آنها هم سلب می شد.

وی، در وصیتنامه نقل و انتقال اثاثیه حسی را از خانه ای به خانه دیگر، قدغن نموده و سه هزار و پانصد تومان عایدات شش دانگ لاله دشت را، چهار قسمت کرده و برای هر قسمت، مصارفی مشخص نموده بود. یکی از چهار فرزندش نیز ملزم بود وصیت پدر را اجرا کند. بدین طریق، ثلث اموالش مشخص شد و وظایف هر کدام به شرحی که خواهد آمد، تعیین گردید:

۱. ابوالحسن آقا؛ وظیفه داشت که از یک هزار و سیصد و پنجاه تومان سهم عایدات (بجز ششهای عاشورا و روزهای ماه رمضان)، هر شب جمعه چهل نفر از همسایگان و مستحقان متاهل را اطعام کند. به هر نفر، یک دوری پلو با ظرف و نصف نان هم بدهد و یک روضه خوان و یک مسئله گو نیز، باید حضور داشته باشند و پول باقی مانده را هم بین مدعوین تقسیم کند. از اول تا یازدهم ماه محرم هم، روضه خوانی داشته باشد. پنجاه نفر (ده نفر معتمد و طلبه و چهل نفر از کسبه) را برای طعام دعوت کند. هر شب، چهار خوانچه

(هر خوانچه دارای سه قاب پلو و غیره) آماده گردد و برای مخارج یازده شب فوق، پانصد و پنجاه تومان تعیین کرده بود. همچنین در ماه رمضان، ده شب اطعام را توصیه کرده (پنج شب مخصوص پنجاه نفر از کسبه و همسایگان و پنج شب طلاب)؛ طلاب هم شرایطی داشتند. بدین ترتیب که هر نفر ده جزو قرآن قرائت کند، سی شاهی دریافت کند. به سه قاری هر کدام سه قرآن پرداخت شود که محل این مخارج، چهار صد و پنجاه تومان می شد.

۲. ابراهیم آقا؛ وظیفه داشت در عشر اول ماه صفر، یازده روز مجلس روضه خوانی برپا کند. پنج روز روضه خوان، دو نفر درویش و چهار نفر ذاکر رادعوت کرده، از مستمعین پذیرایی نماید و حسینیه را هم تعمیر کند. مخارج این امر را، ۲۷۵ تومان تعیین کرده بود. همچنین هشت شب در زمان وفات حضرت فاطمه زهرا (س) در محل مسجدالله روضه خوانی برپا نموده، از ۱۲۰ تومان مخارج مقرر. اگر اضافه ای باقی ماند. در همان مجلس اطعام عمومی نماید؛ و پنج شب در ششهای عشر آخر ماه صفر، در همان مسجد تعزیه برپا کند که مبلغ مقرر این مجلس هم ۷۵ تومان بود.

۳. تقی آقا؛ موظف بود در آخر ماه رمضان، ده روز در «سرای گلشن»، واقع در بازار حاجی محمد رحیم تعزیه داری کند که ۱۷۰ تومان برای آن مقرر شده بود.

۴. میرزا عبدالله آقا؛ وظیفه داشت امورات یک نفر خادم را - که به نیابت از محمدعلی امینی، «پدرشان» در حرم امام رضا (ع) به عنوان کشیک نایب الزیاره بود. اداره کند. ۱۶۰ تومان بابت مخارج آن مقرر شده بود و معادل مبلغ ۲۰۰ تومان به بستگان فقیر، گندم یا پول نقد بدهد.

بخش دوم ثلث وصیتنامه محمدعلی امینی. که وقف مؤبد بود. تولیتش نیز به چهار فرزندش سپرده شد. بر این اساس، معین شد که عایدات املاک مذکور چهار سوم شود. دوسوم آن صرف بیماران مریضخانه ای که در خیابان مریضخانه قزوین قرار داشت (۲۷) و توسط خود او بنا شده بود، برسد. یک ربع آن نیز برای طلاب مدرسه ای که محمدعلی امینی در نجف ساخته بود، فرستاده شود. ربع دیگرش هم به عنوان حق الزحمه بین چهار نفر متولی مزبور (پسرانش) (۲۸) تقسیم گردد.

مطالب بالا، خلاصه وصیتنامه محمدعلی امینی بود که با کمی دقت، می توان به علاقه مندی وی در کارهای مردمی و عمومی و انجام کارهای خیر خواهانه پی برد.

اما با همه تأکیداتی که درباره وظایف و کیفیت اعمال هر نفر بتفصیل در وصیتنامه آمده بود، سیر اتفاقات، خلاف دستور العمل و خواست محمدعلی امینی را نشان داده است. با بررسی جریان امور مریضخانه خیریه امینی و اقدامات وارثان این شخص خیر، می توان دریافت که با دارایی شخصی و ثلث مریضخانه خیریه محمدعلی امینی، برخلاف وصیتش عمل شده است (چون مسئله دارایی شخصی وارث. که در مدت کوتاهی نصیب دیگران شد. خارج از چارچوب این پژوهش است، از پرداختن به آن پرهیز کرده و دو موضوع اخیر، بر اساس اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، مورد بررسی قرار گرفته است).

مریضخانه ۳۶ تختخوانی امینی (۲۹). که در سال ۱۳۲۷ ق. توسط محمدعلی امینی ذیل مجموعه مؤسسه خیریه امینی شامل مریضخانه، مدرسه و... ساخته



در سال ۱۳۰۲ ش. ۱۳۴۲/ق. مهدی ایرانی (۳۳). تصدی اوقاف قزوین را برعهده گرفت. وی، از متولیان حاضر در قزوین (آقاتقی و آقامیرزا عبدالله). صورت دخل و خرج سنوات گذشته و رقبات وقفی را خواستار شد تا مریضخانه را فعال و به وضع آن رسیدگی کند؛ اما متولیان مزبور از ارائه صورت حساب، سر باز زدند. (۳۴) مهدی ایرانی هم در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۳ ش. ۱۳۴۲/ق. طی نامه‌ای به شماره ۷۳۵، از اداره مالیه تقاضا نمود که وضعیت مؤسسه و مریضخانه مورد بحث را تحت نظر بگیرد. در این راستا، متولیان، صورت حساب خود را به اداره اوقاف ارائه کردند. در بررسی صورت حسابها، مشاهده نشد که در طی این مدت حتی یک بار مریضخانه، سه ماه متوالی دایر بوده باشد؛ ولی متولیان، مبلغ ۳۸۰۰ تومان از دخل و خرج سال ۱۳۰۱ ش. ۱۳۴۱/ق. خود را از موقوفه مریضخانه، بابت اداره آن طلب نمودند. رئیس معارف هم، چاره را در آن دید که برای رسیدگی به محاسبات، با رؤسای ادارات دولتی و معتمدان قزوین جلسه مشترکی برگزار کند. در نتیجه، طی درخواستی از حکومت، رؤسای دوائر دولتی را دعوت کرد که با نظریات کمیسیون مخصوص به کار بپردازند. (۳۵)

کمیسیون مذکور، تصمیم گرفت تحت انتظامات مخصوص در امور مریضخانه مداخله مستقیم نماید و ماحصل املاک موقوفه این مؤسسه خیریه را، از دست متولیان و منتفدان خارج گرداند. این تصمیم نیز در تاریخ سی ام تیر (سرطان) ۱۳۰۳ ش.، تحت نمرة ۹۲۳ به وزارت اوقاف گزارش شده است. از طرفی دیگر، برای رسیدگی به صورت حساب آقاتقی، در نوزدهم

شد. به علل متعددی نتوانست به اهداف سازمانی خود برسد. بازماندگان و وارثان محمدعلی امینی، به واسطه عدم رعایت مقررات تعیین شده و نداشتن شایستگی لازم، نه تنها به وصایای پدر عمل نکردند، بلکه با اعمال و حرکات ناصحیح و ناشایست، دارای شخصی خود را نیز از بین بردند. حتی اثاثیه ثلث مرقوم در وصیتنامه و در و پنجره حیاطهای مسکونی و... را، به ثمن بیخس فروختند و غارت کردند. (۳۰)

علاوه بر آن، برخلاف وصیتنامه پدرشان، مبلغ ۳۵۰۰ تومان عایدی سالانه لاله دشت را، که باید صرف فقرا و مساکین قزوین می کردند. صرف امیال شخصی نمودند، و از تعزیه خوانی، برگزاری مراسم و اطعام فقرائثری دیده نشد. اوضاع مریضخانه هم به حال اسفناکی درآمد. (۳۱)

این مریضخانه و موقوفه مهم، از سال ۱۳۳۷ ق. تا ۱۳۴۲ ق. توسط منفعت طلبان و فرزندان محمدعلی امینی مورد چپاول قرار گرفت. هر سال درباره محصول قریه آقابابا یک گروه یا فردی متنقد، وارثان محمدعلی امینی را اغفال می نمود (۳۲) و در ظاهر یک ماه یا چهل روز مریضخانه را دایر می کردند؛ سپس یک یادو تختخواب موجود را مرتب کرده، با این ترغیب، کلیه محصولات املاک را به سود خود جمع آوری می کردند. تعداد محدودی هم که قصد و نیت خیر داشتند. در خیل سودجویان طرفی نیستند و در نتیجه در طول ۵ سال، مؤسسه مزبور را کد بود. مالا اولین مؤسسه خیریه قزوین. که در راستای عمران و آبادی این شهر پایه گذاری شده بود. دستخوش نابودی قرار گرفت.

تیر همان سال در نامه‌ای به شماره ۹۱۰ و ۹۱۱، از حکومت داخله و اداره مالیه تقاضا شد یک نماینده برای رسیدگی به صورت حساب آقاتقی تعیین گردد. احتشام نظام، رئیس بلدیة قزوین از سوی حاکم و انتظامی، مفتش کل اداره مالیة قزوین (۳۶) از جانب اداره مالیة انتخاب شدند. دایرة تحقیق، متشکل از چهار نفر تشکیل شد. آقاتقی و آقامیرزا عبدالله نیز حضور داشتند. وثوق الاسلام هم، به عنوان نماینده و سرپرست دوفنر متولی فوق، شرکت داشت.

نتیجۀ بررسیهای انجام شده، نشان داد که بعضی عایدات سال ۱۳۰۰ش / ۱۳۴۰ق. پرداخت شده ولی در صورت مخارج سال ۱۳۰۱ش / ۱۳۴۱ق. لحاظ شده است. (۳۷) پاره‌ای از آنها نیز کلاهی اساس و دور از واقعیت بوده است. برای نمونه، ۵۰۰ تومان حق الوکاله آقاشیخ ابراهیم الموتی محاسبه شده بود؛ در صورتی که معلوم شد مشارالیه، در این مورد پولی دریافت نکرده است. (۳۸) با اینکه مبلغ ارسالی به نجف اشرف ۶۵۰ تومان قید شده بود، در صورتی که فقط ۴۵۰ تومان برای طلاب فرستاده شده و معلوم نبود باقیمانده پول، به مصرف چه کاری رسیده است. (۳۹) در ۲۳ تیر ۱۳۰۳ش / ۱۳۴۲ق. رؤسای ادارات دولتی از جمله مصطفوی پیشکار مالیه، مازور عبدالله خان رئیس نظمیة، بشارت الدوله رئیس تلگرافخانه، احتشام نظام رئیس بلدیة و... و آقاتقی، برای رسیدگی به امور مریضخانه خیریه امینی تعیین شدند.

قرار شد نماینده‌ای نیز فرستاده شود تا زیر نظر او، محصول املاک موقوفه جمع آوری (۴۰) و از محصول حاصله، دوسهم از چهار سهم مریضخانه خیریه را با ترتیبات مشخص به مصرف برسانند. یک سهم را هم به نجف فرستاده، ربع سهم هم به متولیان پرداخت گردد.

آقاتقی و آقامیرزا عبدالله، با این سیاست مخالفت کردند. اما اداره اوقاف، رأی کمیسیون را قطعی اعلام نمود. در این اثنا عده‌ای از طلبکاران آقاتقی، با کمک اداره عدلیه در صدد بودند محصول قریه آقابابا را توقیف کنند. اما پس از کشمکشهای زیادی بین اداره اوقاف و عدلیه، این مسئله خاتمه یافت. سرانجام یک قسمت از آن به عنوان رعیة متولیان، توسط اداره عدلیه توقیف شد و متولیان هم، از حضور نماینده اوقاف ممانعت نمودند. لذا مقداری از سهم محصول املاک موقوفه را به کمک چند تن از متنفذان کارسازی کردند و ماجرا به قزوین رسید. (۴۱)

اداره اوقاف هم، تصمیم گرفت مأمور ویژه‌ای به قریه فوق اعزام کند و با نظارت مستقیم آقاشیخ ابوالقاسم شالی، که از طرف آیت الله نائینی و آیت الله اصفهانی، اجازه نظارت شرعی در امور موقوفات مزبور را داشت. به مشکلات رسیدگی کند و با اطلاع متولیان و یانمایندگانشان، بقیه محصول را جمع آوری نمایند.

حکمران قزوین هم با همکاری آقاشیخ ابوالقاسم شالی و اداره معارف، فضل الله خان را برای این کار انتخاب نمود. (۴۲) چون آقاتقی و آقامیرزا عبدالله در انجام مأموریت فضل الله خان کارشکنی کردند، قرار شد محصول جمع آوری شود، سپس صورت برداشت خرمن، به امضای ریش سفیدان و معتمدان برسد.

بدین ترتیب، با حمایت و پشتکار حکمران قزوین و یاری معتمدان و افراد نیکوکار، هیئت کمیسیون اولیه، مصلحت دید که مریضخانه خیریه امینی

رسماً افتتاح شود. لذا با کمک جمعی از نمایندگان گروههای مختلف جامعه و معتمدان قزوین، هیئت نظارت مریضخانه تشکیل شد و کلیه امور مربوط به آن، به تصویب هیئت رسید.

علاوه بر کسانی که اشاره شد، اشخاصی چون سیدعلی مجابی مدیر روزنامه رعد (۴۳)، وکیل التجار گیلانی، آقا محمدباقر شاهرودی (۴۴)، میرزا اسحق مجتهد، میرزا علی عسگرخان رئیس تلفن و... برای رسیدگی به امورات مؤسسه خیریه همکاری می کردند. بدین ترتیب این مؤسسه، رسماً از مردادماه ۱۳۰۴ش. شروع به فعالیت کرده است از آن جا روند فعالیت مریضخانه، موضوع جدیدی را در بر خواهد گرفت، جایی برای طرح در این پژوهش ندارد. اما به حکم ضرورت‌های زمانی و تحولات سیاسی و اجتماعی لازم به ذکر است، مریضخانه، در مقاطع بعدی نیز دچار ماجراهای متعددی گردید. مطالبی که بازماندگان محمدعلی امینی می گویند، مؤید این مطلب است که مریضخانه، در سالهای بعد تعطیل و بمرور متروک گردید و اثاثیه اش غارت شد و یا از بین رفت. دولت جمهوری اسلامی ایران، به یاری احمد امینی، نوه محمدعلی شتافت و در صدد است در محل سابق مریضخانه امینی و در واقع بر بقایای مؤسسه مذکور، مجدداً بیمارستانی بسازد. به هر حال آنچه باقی است، عمل آن فرد خیر بوده است؛ هر چند که عملاً نتوانسته باشد به آرمان خود (خدمت به مردم مستمند و بیمار قزوین) برسد!

در هر حال او، در اواخر دوره قاجار با بنای مؤسسه‌ای بالنسبه عظیم و با موقوفات بسیار، که به این امر اختصاص داد. سعی در انجام کاری مصلحانه، نیکوکارانه و ماندگار داشت. اسناد ضمیمه، با فراز و فرودهای وضعیت مریضخانه مذکور مرتبط می باشد.

پی‌نوشتها:

- ۱- عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.
- ۲- فوریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۲۵، صص ۱۷۱.
- ۳- سعیدیان، عبدالحسین: سرزمین و مردم ایران، ج ۵، نشر مؤلف، تهران، صص ۱۰۸، ۱۰۹.
- ۴- فلاذند، اورژن: سفرنامه فلاذند، ترجمه حسین نورصادقی ج دوم، نشر نقش جهان، اصفهان، اسفند ۱۳۲۴، صص ۸۸.
- ۵- در جوانی، پرویز: سرزمین قزوین، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، آبان ۱۳۴۹، صص ۲۴.
- ۶- پیرنیا، حسن (مشرع الدوله): تاریخ ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، ج دوم، ج اول، چاپخانه مجلس، بی تا، صص ۲۱.
- ۷- همدانی، ابن فقیه: اخبار البلدان، ترجمه ح. مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، صص ۲۴.
- ۸- سرزمین و مردم ایران، صص ۱۱۰.
- ۹- سفرنامه فلاذند، صص ۸۹.
- ۱۰- کرزن، جورج ناتانیل: ایران و قضیه ایران، علامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، صص ۳، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۷، صص ۷۱، ۷۲.
- ۱۱- نقیسی، سعید: تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۲، نشر بنیاد، تهران ۱۳۲۴.
- ۱۲- گلریز، محمدعلی: مینو در: قزوین باب‌الجنه، انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۳۷، صص ۸۷۷.
- ۱۳- بروگش، هاینریش: سفری به دربار سلطان صاحبقران، مهندس حسین کردبچه، ج اول، اطلاعات، تهران ۱۳۶۷، صص ۶۱.
- ۱۴- ادمیت، فریدون: ناطق، همدا، افکار اجتماعی و سیاسی دوره قاجاریه براساس اسناد منتشر نشده، ج ۱، آگاه، تهران ۱۳۵۶، در باب محمدعلی امینی در صفحات بعد



توضیحاتی خواهد آمد.

۱۵- روزنامه تربیت، ج ۳، شماره ۳۹۲، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۰۴۸.

۱۶- مینودر، ص ۵۸۲؛ محل مدرسه در ضلع شرقی ورودی عالی قاپو در محل رختویخانه و کنار مجموعه سردر قرار داشت. بعد از مدتی نام این مدرسه، به «امید عالی» تغییر یافت. مدرسه مزبور، تاکنون نیز فعال است و به ترتیب به نامهای شاهپور، پهلوی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شریعتی خوانده شد.

۱۷- مولاعلی یا قاضی ازدقی، از آزادیخواهان و مشروطه‌طلبانی بود که در زمان محمدعلی شاه دستگیر و کشته شد. پس از وی، شیخ محمد خوشنویس چالی (مجدالکتاب) به مدیریت مدرسه منصوب شد.

۱۸- مینودر، ص ۵۸۲.

۱۹- سپهر، عبدالحسین خان؛ مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج دوم، ج ۱، زرین، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۲۲. روزنامه تربیت، ج سوم، ج اول، شماره ۳۶۳، سال هشتم، ۱۷ ربیع الأول ۱۳۶۳ ق.

۲۰- همان روزنامه، شماره ۴۱، ص ۲۲۰.

۲۱- همان روزنامه همان شماره، همان صفحه.

۲۲- روزنامه تربیت، شماره ۴۲، ص ۲۲۰.

۲۳- مینودر، صص ۶ و ۸۷.

۲۴- سند شماره ۲۸، ۱۳۳۴ ق، آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه.

۲۵- مینودر، صص ۳۱۵ الی ۳۱۷.

۲۶- سند لوله ۹، ۱۳۳۷ ق، سازمان اوقاف و امور خیریه تهران.

۲۷- سند شماره ۱۰۹، ۳۶۱۹/۱۱۰، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۲۸- سند شماره ۳۶۱۹/۲۸، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۲۹- مریضخانه، در خیابان مریضخانه. که امروزه به خیابان فردوسی تغییر نام یافته. ساخته شد؛ سپس به بوعلی موسوم گردید. البته بیمارستان بوعلی، روبرو روی بیمارستان و مریضخانه امینی بنا گردید.

۳۰- سند شماره ۳۶۱۹/۱۱۱، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۱- سند شماره ۳۶۱۹/۲۸، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۲- سند شماره ۳۶۱۹/۱۱۱، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۳- مهدی ایرانی، رئیس معارف قزوین که در زمان تصدی گری او در این مقام، نخستین بار اول از صندوق معارف و از محل نوافل و عوارض فصاب خانه، به طور متناوب مبالغی به صورت اعانه، به مدرسه ملی قزوین پرداخت می‌شد. وی، در این مدت علاوه بر آن که مدرسه متوسطه‌ای ایجاد نمود، چندین دبستان را هم در دهستان‌های قزوین تاسیس کرد. (مینودر، ص ۵۸۲)

۳۴- سند شماره ۳۶۱۹/۲۸، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۵- سند شماره ۳۶۱۹/۳۰، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۶- سند شماره ۳۶۱۹/۲۳، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۷- سند شماره ۳۶۱۹/۳۲، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۸- سند شماره ۳۶۱۹/۱۶، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۹- سند شماره ۳۶۱۹/۶، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۰- سند شماره ۳۶۱۹/۲۵، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۱- سند شماره ۳۶۱۹/۱۹، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۲- سند شماره ۳۶۱۹/۲۲، ۲۱، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۳- روزنامه رعد، در ۱۳۲۹ ق، در قزوین به مدیریت سیدعلی مجابی منتشر شد. (مینودر، ص ۸۷)

۴۴- وی، ۵ بار به وکالت مجلس رسید و در دوره نهم، از قزوین به نمایندگی برگزیده شد. او، از اعضای حزب دموکرات بود و در ۱۳۲۶ ق، به وزارت کشاورزی منصوب گردید (فهرست نمایندگان شورای ملی در ۲۴ دوره مجلس، نشریه شماره ۵، سال ششم، دفتر انتخابات وزارت کشور، زمستان ۱۳۶۸، ص ۱۸۶).

وزارت پستی و تلگراف

شماره ۵۰۸

۱۳۳۰

ضمیمه

ریاست وزراء

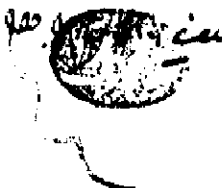
شماره ۲۵۴۳

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

برای اطلاع آن جناب، بخندل بر روزهت ریخته می شود و در روز
 آنجا که قسمی بار جوگری در بدنه و خندل روزهت در ریخته می شود
 اینجانب برای آنهم در یک مرتبه میسر می شود برای جنس دوله
 و در این مقصود آن قدر که لازم است را در کتاب کی در شوق
 در روز در قطعی مردم خدمت است، کتاب در طبعی راه
 و بعضی تره است بنظر آن جناب و اگر کم تا با حدت آن جناب
 قطعی در در این مورد در است مقصود به شدت آن جناب
 در چهار دوره در حکم برای آن صادر گردد

۲۵
 ۲۴
 ۲۳

در این مورد در است مقصود به شدت آن جناب
 در چهار دوره در حکم برای آن صادر گردد



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

تاریخ ۱۳۰۰

۲۵
تاریخ ۱۳۰۰

اداره اوقاف قزوین

مقام این وزارت معارف و اوقاف

نمره ۵۵۹

باینکه فخر تقدیر انوار در پیشگاه شریف و محرم عالی مرتبت است
مستجاب با بیا و کویان در دولت که گنگ را بر سر صرف و نفعی از
مت کمال است در حدود انوار محرم که تزلزل پاشند نام بر گاه و شکر
انتق و نفعی از پیشگاه که در سبب است اوقاف استین شده هر روز
در حاضر بر نفعی از دولت که نماند تا حال حاضر شده و این اوقاف
بسیار است که با نفع در آن به نفع است و بعد از این که
و حکومت در بر تصفیه و نفع دل این در سنه جو یک است با
مالی که در این است و در جهت انوار در حقیقت نماند و این که
بجوبت بعد از تمام و نفع و نفعی از اوقاف است و این که
فخر تقدیر انوار در پیشگاه شریف و محرم عالی مرتبت است
تقدیر انوار در پیشگاه شریف و محرم عالی مرتبت است

جلد اول





وزارت معارف و اوقاف
و صنایع مستظرفه
اداره اساتذہ
دائرہ ۵۴

نوع مسودہ: تعمیر
موضوع مسودہ:
ضمیمہ:
مسئول یا اکوئس:

نمبرہ عمومی: ۷۵
نمبرہ خصوصی:
کارنن: ۲
دوسرہ: ۱۲

تاریخ اکوئس: تاریخ تہیت: تاریخ ارسال: تاریخ رسیدن: تاریخ خروج: تاریخ: ۱۳۰۰

بیتاب شہیدانہ کی تعمیر اور ترمیم کے متعلق درج ذیل نوٹات مرحوم صاحب کرامت
جن صاحب نے فرم فرمائے ہیں کہ یہ وقت مناسب ہے اور یہ نوٹ درج ذیل نوٹات
میں سے درج ذیل نوٹات میں سے کسی ایک کو اختیار کیا جائے گا۔
یہ نوٹات درج ذیل نوٹات میں سے کسی ایک کو اختیار کیا جائے گا۔
یہ نوٹات درج ذیل نوٹات میں سے کسی ایک کو اختیار کیا جائے گا۔

پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تاریخ ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۰۴

مطابق ۳۴ شهریور ۱۳۱۴

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف قزوین

شماره ۱۳۶۸

ضمیمه ۱

مقام سنجین دنا رکنیه معارف و اوقاف دین گاه

در عقب موقوفه نزهت ۱۱۳۲ راجح بحدیث هاشمی آقا رضی فرزند مرحوم حاج
 محمد علی آقا در قرار آقا بابا یکنه در کنگ روزنه رضویه اینک خواهد صورتی که روز
 بدوشت هاشمی آقا در آنکه حصول درجه پسند شایسته معیت دین کرده است تقدیم دین
 که در صورتی راجح بنابر تقدیر فرزانید در موضوع معیت نونی اند که در شایسته
 دوزخ را نخواهد آنچه حصول بدوشت معیت ما بقدر این بان است در کت نظر از دوزخ
 و آقا شیخ ابونعاسم شایسته که در حکم حضرت محمد ادرادم آقا شایسته و حضرت محمد
 آقا اصغر شایسته سمت نظارت دوزخ و کتفر دارد که در طرف حرکت جلیه
 نین نه است حج آور شده در طرف بقعه آتیه هر شهر خواهد شد و در کت نظر کتبه
 که در است راجح شهر رضویه و کت در کت جلیه و آقا شایسته می شناسد باید در
 جلیه و آقا شیخ ابونعاسم و این بقعه شکیلی نه است مصرف فروش خواهد رسید
 در سهم کتف طرف در حالی و قیام را بر این رضویه کت در در فرود حد بانک شایسته
 که در دوزخ خواهد شد که در کت نظر از در هر کت در در کت و شایسته رضویه
 مصرف کتبه صورت بدوشت حصول تا بقعه آتیه تقدیم و شایسته معیت
 را در تبا معیت خواهد داشت در کت در کت

عالمی صفا
۴ مهر ۱۳۱۴

اداره معارف و اوقاف قزوین
۳۴ شهریور ۱۳۱۴



وزارت عوام و اوقاف
و صنایع مستظرفه
اداره

دائریہ

نمبرۃ عمومی	۱۱۸۶
نمبرۃ خصوصی	
کارکن	۱۲
دویمہ	

نوع سوادہ	
موضوع سوادہ	
ضمیمہ	
مکتوب پاکستان	

تاریخ پاکستان برج تاریخ ترمیم برج تاریخ خروج برج نوبل ۱۳۰

نمبر

لدار نگریہ ظیمہ

ظیمہ لداخ لکھنؤ زمین ساریت یہ درویش و رعایت لکھنؤ لکھنؤ

ایضاً از طرف لداخ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ

صاحب دہلی امن بطور مخفی وقت عمدتاً لکھنؤ رعایت وقت لکھنؤ بر

لکھنؤ و در لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ

لداخ ظیمہ و لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ

فصل در لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ

لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ

خداوند و برکت دارد آورد لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ

مروم و لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ

لداخ ظیمہ و زمین لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ لکھنؤ

هیچ دستکم عینت عالیات بودند و غلطی در این دو مقام موقوفه که غلط نباشد در شرف کفایت کرده بود و در نظارت این موقوفه در میان
 که در تاریخ دی بود تا آنکه مشایخ در یک روز متدین و در یک مرتبه در این موقوفه است و اگر در روز شرف موقوفه مبادی نه خفته که موقوفه در این موقوفه
 مرتبت نماید پیشانی در این موقوفه و در یک مرتبه در این موقوفه و در یک مرتبه در این موقوفه و در یک مرتبه در این موقوفه و در یک مرتبه در این موقوفه
 مالیه توفیق کند منه در قرب نهفته باشد و در گنیمت و بیعت و در چاقول برده اند و این است که شروع به آن یک و یک در این موقوفه و در یک مرتبه در این موقوفه
 رئیس معارف خود و در آن جمله که در موقوفه معارف عالی نشین و سایر موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه
 و بیعت خود و در موقوفه معارف عالی نشین و سایر موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه
 و یک نفر از آنها هر یک بعد از آنکه در موقوفه معارف عالی نشین و سایر موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه
 عرض میکند هر چند این موقوفه معارف عالی نشین و سایر موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه
 رفتار کرده خاطر محترم را در موقوفه معارف عالی نشین و سایر موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه
 پیشرفت امور معارف و در موقوفه معارف عالی نشین و سایر موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه و در این موقوفه

دستفاد پرورش
 ۱۳۰۲


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 اداره اسناد و کتابخانه ملی
 کتابخانه ملی
 شماره ثبت سند ۱۳۰۲
 شماره ثبت سند ۱۳۰۲

۱۱



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
اداره معارف و اوقاف قزوین

سواد علمیه دارم - مورخه - که اصل آن به غره ثبت شده

مغایرت با بیات جهل غلطه در هیچ ماه باشد بر طبق مرقومه ۱۳۴۳ حکومت چهلم از کذا مشهور میرزا و عبدالرحیم و ابوالکاسم کهنه
بعبرت صاحب ارباب تحقیقات موزه مشهور میرزا اظفار دولت فقط درجه دانسته سمت نامبر داشته و در صورت سابقه
بدرجات مع ما به و خاتمه کرده ام از بیات و مصدقات سابق اطلاع دارم چون اصل کتب از ادب حضرت
در موزه حکومت چهلم مطابق صورت نیز محصور برداشته

مجلس مجلس مجلس مجلس

(۱۳۴۴) به عذر از غرضه اکتفا بر فوق الاستماع داده می نشی و در انرا و در صرف موزه بقیه را با ما بین
مجلس و پنجه کامیاب در صورت الا ۱۳۴۳ عریضه می شود است طلب نامراد استماع بمبارا میله داده است - از عبدالرحیم
راج با بیات سنه ۱۳۴۳ تحقیقات موزه تقریبا محصور برداشته را مطابق صورت سابقه در انرا دانسته فاریات
مجلس نیز قضیه فله در خصوص بعیر مصدقات اظفار با اطلاع غرضه خط معاد و در کوه و کاکیم کامیاب
در صورت ۱۳۴۳ قرآن دکتر کرده گزایه می باشد انان مجلس قرآن است بعد از انرا نیز در درین سنه
اضافه کرده می باشد در صورت مذکور و مشتمل به کتب نیز است حج از فاریات اطلاع فرمای و لی گزایه هر غرضه را با فاریات
بازنده قرآن صورت داده که شصت فردا غرضه که این بنام هم کرده و فوار یک مکان نامت گزایه خوب داشته له
ایم چه ملاصدیقان که نمایان محبوس اخیرا بموجب مرقومه ۱۳۴۳ حکومت چهلم کذا عبدالرحیم را در خصوص
مجلس و ارباب مع غرضه خلا مشهور میز او که فزار را در مریک نفرودا رقیف نامبر افزایند در فله مذکور در سابق

مس ۲

خواجه آقا محمد علی که در کتب معتبره به غیر محبت و لغو و مرستی در سینه ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ دستورات به و من است چنانچه
لازم است مامور کسب دوزخ اوزار در کورگان کابل از سبب ازر سینه کادونا بر ما کفایت و مقرر از اچورس که در کتب معتبره
پس تا جاز از

مس ۱
۱۳۴۱
۱۳۴۲
تذکره اوقاف
۱۳۴۱